

مطالعه پدیدارشناسانه عشق ازدواجی در دوران آشنایی (تجربه زیسته کنش‌گران تازه ازدواج کرده شهر اصفهان از آشنایی تا لحظه عقد)^۱

زهرا مختاری^{۲*}، مسعود کیانپور^۳، احسان آقابابایی^۴

چکیده

وجود عشق به‌منزله مبنایی برای ازدواج و انتخاب همسر در جامعه کنونی ایران اهمیت یافته است. از همین‌رو، این پژوهش با اتخاذ رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی به توصیف چستی و چگونگی تجربه زیسته عشق ازدواجی در دوران آشنایی تا لحظه عقد از منظر کنش‌گران تازه ازدواج کرده می‌پردازد. جامعه مطالعه‌شده شامل شهروندان متأهل شهر اصفهان است که در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک‌اند. از طریق نمونه‌گیری هدفمند و با مصاحبه عمیق با ۲۴ نفر، داده‌ها جمع‌آوری و با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناسی هشت‌مرحله‌ای، مبتنی بر روش باتلر-کیسیر، تحلیل شد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تجربه زیسته عشق ازدواجی در دوران آشنایی تا لحظه عقد از طریق نوعی تقابل عقل و احساس در سه مرحله زمانی بر ساخته می‌شود؛ تقابل میان «رمانتیک‌گرایی پیشین» و «واقعیت‌گرایی پیشین» قبل از مواجهه و میان «به دل نشستن»، «واقعیت‌گرایی پسین» و «رخدادهای جرقه‌ای» بعد از مواجهه با طرف مقابل، که به‌طور کلی با مضمون «سرگردانی میان بیم و امید» مشخص شد. لحظه عقد نیز در عین داشتن چنین تقابلی، به‌عنوان لحظه‌ای محوری در آگاهی کنش‌گران، با دربر داشتن مضمون اصلی «دوگانگی لحظه عقد»، از یک‌سو «اوج سرگردانی» را در خود دارد و از سوی دیگر به این سرگردانی خاتمه می‌دهد؛ به این معنا که پس از لحظه عقد، تردید کنش‌گران به صفر می‌رسد و آن‌ها نوعی «تحول احساسی» را تجربه می‌کنند.

کلیدواژگان

ازدواج، انتخاب، تجربه زیسته، عشق، عشق ازدواجی.

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد زهرا مختاری با عنوان «تجربه زیسته عشق در ازدواج (افراد مورد مطالعه: زوج‌های تازه ازدواج کرده شهر اصفهان)»، به راهنمایی دکتر مسعود کیانپور و مشاوره دکتر احسان آقابابایی در گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان است.

za.mokhtari@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

masoudkianpour@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

ehsan_aqababae@yahoo.com

۴. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۹

مقدمه و بیان مسئله

عشق به‌منزله پدیده‌ای مهم در طول تاریخ و در جوامع گوناگون مطرح بوده که در دنیای مدرن در ارتباط با ازدواج قرار گرفته است؛ به این معنا که عشق پایه و اساس ازدواج و تشکیل نهاد خانواده شده و بنابراین از منظر جامعه‌شناسان اهمیت فراوانی یافته است. ازدواج‌ها در گذشته بیشتر مبنای اقتصادی داشت و تحت نفوذ خانواده بود، اما با صنعتی‌شدن عشق رمانتیک به‌عنوان مبنای اصلی ازدواج تلقی شد. این موضوع در جامعه غرب «عقد عشق رمانتیک» نامیده شده است که عشق را شرط لازم و پیش‌نیاز ازدواج قرار می‌دهد و مؤلفه‌های اصلی آن از طریق رسانه‌ها به جامعه القا می‌شود [۲۲، ص ۱۶۹۸]. در این صورت، عشق قبل از ازدواج و در فرایند انتخاب همسر مهم می‌شود. ازدواج کردن به دلیلی جز عشق پذیرفته‌شده نیست و مردم نسبت به آن بدبین خواهند بود.

در جامعه امروز ایران نیز، عشق به‌منزله پدیده‌ای مهم در ازدواج مطرح شده است. در واقع، رشد فردگرایی بر اثر رشد آموزش عالی و افزایش تعداد افراد تحصیل‌کرده به تغییر نحوه گزینش همسر انجامیده است. گزینش همسر که تا چند دهه گذشته تحت‌تأثیر خانواده و گروه‌های خویشاوندی و در قالب ازدواج‌های تنظیم‌شده انجام می‌گرفت، امروزه بر مبنای عشق و علاقه دوطرفه و انتخاب آزادانه انجام می‌پذیرد. در چنین حالتی از یک‌سو گسترش جریان‌های فمینیستی و بنابراین حضور بیشتر زنان در حوزه عمومی از طریق افزایش فرصت‌های آشنایی زوجین در خارج از حوزه خانواده و از سوی دیگر گسترش ارتباطات و رسانه‌هایی مانند فیلم‌ها و رمان‌ها، از طریق به تصویر کشیدن عشق رمانتیک و احساسات عاشقانه، به این موضوع دامن می‌زند.

در عین حال، به دلیل قرار گرفتن جامعه ایران در دوران گذار از سنت به مدرنیته و همچنان حاکم بودن ارزش‌های سنتی بر بخش وسیعی از جامعه، دو نوع الگوی ازدواج سنتی و مدرن وجود دارد. در ازدواج سنتی، حیطة انتخاب فرد در انتخاب همسر محدود است و تشکیل زندگی براساس نیاز طبیعی، ارزش‌های جمع‌گرایانه و نه عشق و علاقه پیش از ازدواج صورت می‌گیرد. انتخاب همسر همچنان با تصمیم بزرگ‌ترها و در صورت لزوم با تأیید ضمنی دختر و پسر صورت می‌گیرد. در حالی که در الگوی ازدواج مدرن دختر و پسر نقش اصلی را در تصمیم‌گیری دارند. قبل از ازدواج مدتی با هم دوستی و آشنایی دارند و علت ازدواج نیز بر پایه عشق و علاقه شکل گرفته میان آن‌هاست [۵؛ ۸؛ ۱۶].

بنابراین، با توجه به متفاوت بودن فرهنگ حاکم بر جامعه ایران و در نتیجه متفاوت بودن الگوی ازدواج و گزینش همسر نسبت به جوامع غربی، چیستی و چگونگی تجربه عشق در گزینش همسر در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. از این منظر، مطالعه چیستی و چگونگی تجربه عشق در دوران آشنایی پیش از آغاز زندگی مشترک و در فرایند انتخاب همسر اهمیت می‌یابد.

بیشتر مطالعات انجام شده در این زمینه فقط از منظر پارادایم اثبات‌گرایی^۱ و به معیارهای انتخاب نگریسته است. اما اینکه این موضوع چگونه از منظر خود کنش‌گران تجربه و تفسیر می‌شود نادیده گرفته شده است. اگرچه در برخی از تحقیقات خارجی به این موضوع، آن هم با رویکردی کمی، پرداخته شده است [۳۳؛ ۳۸؛ ۳۹]، با توجه به متفاوت بودن الگوهای ازدواج و در نتیجه تجربه عشق در فرایند انتخاب همسر در ایران، مطالعات خارجی در عین مفید بودن، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه ما نیست و به بومی‌سازی دانش در این زمینه نیاز است. از همین رو، این پژوهش از منظر جامعه‌شناسی احساسات و با مد نظر قرار دادن رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی به توصیف چستی و چگونگی تجربه و تفسیر عشق ازدواجی در فرایند انتخاب همسر از نظر متأهلان تازه‌ازدواج کرده شهر اصفهان می‌پردازد. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال کلی است که «عشق چگونه در فرایند انتخاب همسر توسط افرادی که آن را پشت سر گذاشته‌اند تجربه شده است و آن‌ها چه تفسیری از آن دارند؟» در واقع، واقعیت تجربه عشق مرتبط با ازدواج، در دوران آشنایی و پیش از لحظه عقد، فقط از طریق افرادی که آن را پشت سر گذاشته‌اند قابل درک است.

پیشینه تجربی

نظر به اینکه هدف این مقاله توصیف چستی تجربه عشق ازدواجی در دوران آشنایی و تا پیش از لحظه عقد است، در مرور پیشینه به پژوهش‌هایی توجه می‌شود که عشق را در رابطه با ازدواج و قبل از آن بررسی کرده‌اند تا جایگاه این پژوهش در میان آن‌ها به خوبی مشخص شود. بنابراین، تحقیقاتی که عشق ازدواجی پس از ازدواج و عقد را مد نظر قرار داده‌اند در ارتباط با پیشینه این پژوهش قرار نخواهند گرفت. در این میان، هیچ‌یک از تحقیقات داخلی و خارجی به چگونگی تجربه عشق ازدواجی پیش از شروع زندگی مشترک، یعنی در فرایند تصمیم‌گیری برای ازدواج، از منظر خود کنش‌گران و با رویکردی کیفی نپرداخته‌اند؛ موضوعی که این پژوهش درصدد واکاوی آن است. اسپرچر و هتفیلد (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت عشق به‌عنوان مبنای ازدواج: بررسی دوباره کفارت (۱۹۶۷)»، با بررسی داده‌هایی که از ۴ هزار و ۲۴۵ دانشجو در طول یک دوره شانزده‌ساله به‌دست آمده است، به این نتیجه رسیده‌اند که هم مردان و هم زنان با درجه کمی بیشتر از مردان، عشق را به‌منزله پدیده‌ای مهم برای ورود به ازدواج ارزش‌گذاری کرده‌اند. همچنین، علاوه بر جنسیت، متغیرهای دیگری مثل سفید بودن (در مقابل سیاه بودن)، عزت نفس بالا و سبک دل‌بستگی ایمن با نگاه کردن به عشق به‌منزله مبنای ازدواج به صورت مثبتی همبسته بودند [۳۹].

فارر و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با عنوان «ابراز احساساتی در روابط عاشقانه تسوکیا^۱ در ژاپن»، درصدد کشف معانی و اهدافی هستند که جوانان ژاپنی به روابط عاشقانه تسوکیا قبل از ازدواج نسبت می‌دهند. این مطالعه با استفاده از نظریه زمینه‌ای در پی فهم روابط اجتماعی از زبان عاملان اجتماعی است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که روش‌های ابراز کردن احساسات در روابط تسوکیا در دو دسته «قواعد ابراز مثبت» و «قواعد ابراز منفی» قرار می‌گیرد. «قواعد ابراز مثبت» انتظارات هنجاری مشترک‌اند در مورد اینکه چگونه احساسات باید حس و ابراز شود و «قواعد ابراز منفی»، انتظارات هنجاری مشترک‌اند در مورد اینکه چگونه از احساس خاصی باید اجتناب شود یا بیان نشود [۲۸].

لوین و همکاران (۱۹۹۵) در تحقیقی با عنوان «عشق و ازدواج در یازده فرهنگ» به بررسی اهمیت عشق در ازدواج از نظر دانشجویان یازده کشور در غرب و شرق پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که عشق به منزله مبنای ازدواج برای جوامع غربی، یعنی فرهنگ‌های فردگرا، نسبت به جوامع شرقی، یعنی فرهنگ‌های جمع‌گرا، اهمیت بیشتری دارد. همچنین، پاسخ‌دهندگانی که اهمیت بیشتری را به عشق نسبت داده بودند از کشورهایی با استانداردهای اقتصادی زندگی بالاتر، نرخ ازدواج و طلاق بالاتر و نرخ باروری پایین‌تر بودند [۳۴].

سهراب‌زاده و حمامی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان: بررسی کیفی مسائل و تبعات روابط عاشقانه دختران مجرد تهرانی» با استفاده از روش موردپژوهی عمیق و استقرای تحلیلی درصدد فهم تجربه زیسته زنان از روابط عاشقانه قبل از ازدواج و آشکار کردن ابعاد آسیب‌زای آن هستند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقلیل‌گرایی عاطفی و اهمیت صرف رفع نیاز عاطفی به همراه اهمیت ازدواج می‌تواند به شکل‌گیری روابط عاشقانه نابرابر و تلقی عشق به مثابه ملجائی عاطفی از دیدگاه زنان منجر شود؛ یعنی زنان با محوریت‌دادن به فرد مورد علاقه، هر نوع فداکاری‌ای را برای او انجام می‌دهند، که او را از حمایت عاطفی بیشتری بهره‌مند می‌سازند. چنین اندیشه تقلیل‌گرایانه‌ای به تلقی شخص مورد علاقه به منزله منبع انحصاری رفع نیاز عاطفی و انفعال رفتاری و همانندسازی هویتی با معشوق در تعامل با او منجر می‌شود [۷].

صفایی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «جوانان و عشق؛ تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه» به تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی روابط عاشقانه از دیدگاه جوانان شهر تهران پرداخته است. این پژوهش با استفاده از نظریه مبنایی نگرش دختران به روابط عاشقانه را نوعی «خطر هدفمند» قلمداد می‌کند که به معنای اجبار دختران جهت پذیرش ریسک ورود به روابط پیش از ازدواج با هدف رسیدن به نتیجه ازدواج در اثر اضطراب‌های ایجادشده توسط جامعه به دلیل تأکید بر کسب اعتبار از طریق ازدواج است و در پسران مشاهده نمی‌شود [۹].

موحد و عباسی (۱۳۸۵) در پژوهشی پیمایشی، میان دانشجویان دانشگاه شیراز و علوم پزشکی شیراز، به بررسی چگونگی نگرش دختران جوان به دوستی و معاشرت پیش از ازدواج و همچنین رابطه زمینه‌های فرهنگی جامعه‌پذیری با آن پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد نگرش و سوگیری بیش از نیمی از دختران دانشجوی به این گونه دوستی‌ها میانه بوده است و فقط سه متغیر پای‌بندی به ارزش‌های دینی، نگرش دوستان و نگرش خانواده روی هم، ۶۰/۵ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند. از نظر محققان این پژوهش، با وجود پیش‌روی دگرگونی‌های این گستره از روابط به سوی ارزش‌های مدرن، دختران جوان همچون گذشته میان ارزش‌های سنتی و مدرن سرگردانند [۱۵].

ادبیات تحقیق

به‌طور کلی، نظریه‌های بسیاری وجود دارند که سازوکار انتخاب همسر را توضیح می‌دهند. این نظریه‌ها چگونگی جذب زوج‌ها به یکدیگر را توضیح می‌دهند و اختلافات زیادی با یکدیگر دارند [۱۷]. از مهم‌ترین آن‌ها، نظریه روان‌شناسی تکامل‌نگر^۱ یا انتخاب طبیعی است که در نظریات داروین ریشه دارد و سیمونز (۱۹۷۹) و باس (۱۹۸۹) آن را بسط داده‌اند. از این نظر، زنان و مردان به دلیل تفاوت‌های زیست‌شناختی در سازوکار تولید مثل، به گونه متفاوتی در انتخاب همسر تکامل پیدا کرده‌اند. این نظریه قابلیت تجربه‌کردن عشق، گرایش و نیاز به آن را بخشی از موهبت ژنتیک انسان می‌داند؛ یعنی خود انسان‌ها مستقیماً در مورد انتخاب جفتشان قدرت و اختیاری ندارند. اعتقاد به این نظریه به معنای تاریخ نداشتن عشق، همواره و در همه‌جا یکسان بودن آن است [۳؛ ۱۹؛ ۲۳؛ ۴۰]. در قطب مخالف این نظریه، مفروضات رویکرد «ساخت‌مندی اجتماعی»^۲ در جامعه‌شناسی احساسات قرار دارد که از سوی نظریه‌پردازانی مثل شات (۱۹۷۹) و هوقشیلد (۱۹۷۹) بسط داده شده است. در این رویکرد، احساسات و از جمله عشق برساخته‌ای اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود. در این زمینه، هوقشیلد در نظریه هنجاری خود مفاهیم «کار احساسی» را در معنای کار کردن روی احساسات به منظور همخوان شدن آن‌ها با هنجارها و قواعد فرهنگی و نیز «قواعد احساسات»^۳ را در معنای الگوهای دیکته‌شده از جانب جامعه به افراد برای انجام کار احساسی معرفی می‌کند [۳؛ ۶؛ ۳۲؛ ۳۷].

از این رو، نظریه ویلیام گود به‌منزله یکی از نظریات ابتدایی جامعه‌شناسی عشق با مد نظر قرار دادن ساختار اجتماعی در تحلیل ماهیت عشق، مفهوم «کنترل عشق» را به‌منزله فرایندی برای هدایت روابط عاشقانه و جلوگیری از همسرگزینی تصادفی در جوامع مطرح می‌کند که به دلیل

1. evolutionary psychology
2. social constructionism
3. feeling rules

متفاوت بودن ساختار اجتماعی آن‌ها و در نتیجه معنای عشق در آن‌ها، اشکال متفاوتی را با عنوان «الگوهای عشق» به خود می‌گیرد [۲۹؛ ۳۱]. جامعه‌شناسان دیگر مثل گیدنز (۱۹۹۲) و باومن (۱۳۹۴) نیز به تأثیر تغییرات اجتماعی در ماهیت عشق توجه نشان داده‌اند. در این زمینه، گیدنز مفاهیم «عشق توأمان»^۱ و «رابطه ناب» و باومن مفهوم «عشق سیال»^۲ را مطرح کرده‌اند. این مفاهیم در مقابل مفهوم عشق رمانتیک قرار دارند که گیدنز نمودار شدن آن را از قرون وسطی ردیابی کرده است [۴؛ ۲۹؛ ۳۰]. تلقی چنین عشقی به‌منزله شرط لازم برای ازدواج در غرب، به «عقد عشق رمانتیک» تعبیر می‌شود که ویژگی‌های آن عبارت است از: کفایت عشق و غلبه آن بر همه مشکلات دیگر (دموکراسی رمانتیک)، عاشق شدن در یک نگاه (شدت رمانتیک)، ناگهانی بودن عشق (انحصار رمانتیک) و وجود تنها یک عشق آرمانی [۳؛ ۲۰؛ ۲۲].

از این نظر، در حالی که عشق رمانتیک با ویژگی‌هایی مثل «تا ابد» و «فقط یک شخص منحصر به فرد» مشخص می‌شود، عدم تعهد ویژگی اصلی عشق سیال باومن و رابطه ناب گیدنز می‌شود. از نظر باومن، نیاز انسان مدرن به آزادی و داشتن چیزهای متنوع، خود را در پیوستن و گسستن هم‌زمان به رابطه، یعنی به‌آسانی عاشق شدن و از عشق فارغ شدن، نشان می‌دهد. از همین رو، عشق مدرن از نظر باومن شبیه کالای مصرفی است که فقط به درد مصرف سریع و استفاده اتفاقی می‌خورد و سبکی، سرعت، تازگی و تنوع از ویژگی‌های اصلی آن است [۴]. گیدنز برای مصور کردن مفهوم «رابطه ناب» به تغییر و تحول نظام خانواده و ازدواج در دنیای مدرن اشاره دارد. در گذشته، ازدواج نوعی قرارداد بود که به ابتکار خانواده و خویشاوندان و نه خود طرفین و نیز تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی انجام می‌گرفت. اما به تدریج با صنعتی شدن و تضعیف نظام خانواده گسترده، الزامات بیرونی و پیش‌ساخته در رابطه با ازدواج ریشه‌کن شده و ظهور عشق و علاقه‌های رمانتیک به‌منزله انگیزه‌های اصلی ازدواج تلقی شده است. بنابراین، ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه خاصی درآمده است که دلیل پیدایش آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود [۱۲، ص ۱۳۱].

در عین حال، همچنان که ذکر شد، رویکرد ساخت‌مندی اجتماعی در جامعه‌شناسی احساسات بر تفاوت تجربه احساسات و از جمله عشق در جوامع مختلف تأکید دارد، زیرا عشق به‌منزله یک احساس، به لحاظ اجتماعی ساخته شده است و در نتیجه در جوامع مختلف به صورت متفاوت تجربه می‌شود. در این زمینه، آزاد ارمکی الگوی کلی ازدواج در ایران را الگویی تلفیقی از راهکارهای سنتی و جدید می‌داند که صورت آن سنتی ولی محتوایش جدید است. سفیری نیز معتقد است که جامعه ایران، جامعه‌ای بین سنت و مدرنیته است؛ یعنی ایرانیان به ارزش‌های سنتی خود شک کرده‌اند و در عین حال در مقابل ارزش‌های جدید مقاومت می‌کنند

1. confluent love
2. liquid love

[۱۳]. اما هیچ‌یک از این نظریه‌پردازان به بررسی چگونگی این تحول در نحوه گزینش همسر و جزئیات دقیق آن در واقعیت نپرداخته‌اند.

رویکرد ساخت‌مندی اجتماعی در پدیدارشناسی که احساسات را به‌منزله «تجربه زیسته» بررسی می‌کند منعکس شده است. از این منظر، پدیدارشناسی با مد نظر قرار دادن تاریخ فردی در تجربه عشق و با حرکت ورای تفاوت‌های فردی، از طریق اشتراکات تجارب زیسته به ساخت تاریخ اجتماعی تجربه عشق می‌انجامد. بنابراین، این پژوهش با در نظر گرفتن نظریه گیدنز در رابطه با پیدایش عشق در جریان ازدواج در دوران مدرن و نیز تفاوت‌های فرهنگی جامعه ایران نسبت به غرب در الگوی عشق و ازدواج، یعنی دیدگاه ساخت‌مندی اجتماعی، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که: عشق در دوران آشنایی و تصمیم‌گیری برای ازدواج از نظر متأهلان تازه‌ازدواج‌کرده اصفهانی چگونه تجربه و تفسیر می‌شود و در واقع چه ماهیتی دارد.

روش‌شناسی

روش استفاده‌شده در این مقاله پدیدارشناسی است که ذیل پارادایم برساختی تفسیری قرار می‌گیرد. همه اصول و دستورالعمل‌های نظری و روش‌شناختی پدیدارشناسی در مبانی فلسفی این دیدگاه ریشه دارد و بر تجربه زیسته انسان‌ها تأکید دارند [۲، ص ۱۰]. از همین‌رو این پژوهش با مطالعات اولیه در مورد فلسفه پدیدارشناسی و تجربه زیسته آغاز شد و در ادامه از میان دو رهیافت موجود در پدیدارشناسی، اصول پدیدارشناسی توصیفی برای انجام آن مد نظر قرار گرفت. این روش با مد نظر قرار دادن اپوخه، یعنی تعلیق و تهی‌سازی پیش‌گمانه‌های قبلی محقق آغاز می‌شود و بر مبنای تجربه انسان‌ها و تفاسیرشان از آن تجربه‌ها ادامه می‌یابد [۲؛ ۱۴].

شیوه جمع‌آوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با کنش‌گران به‌دست آمده است [۱۴]. با وجود باز و فاقد ساختار بودن مصاحبه‌های عمیق، فهرستی از نکات مرتبط با اهداف و سؤالات در جریان مصاحبه مد نظر قرار گرفت تا مصاحبه از مسیر اصلی خود منحرف نشود. البته با توجه به توصیفی‌بودن پژوهش و لزوم رعایت اپوخه، سؤالات بدون جهت‌گیری و تحمیل معنا طراحی شد، تا خود کنش‌گران تجربه زیسته واقعی خود را، که شامل کنش عاشقانه، احساس عاشقانه، و معنای عاشقانه می‌شود، بیان کنند. در مصاحبه پدیدارشناسی که با هدف اکتشاف ذات تجربه انجام می‌شود، فهرست دقیقی از سؤالات وجود ندارد. پژوهش‌گر با سؤالات کلی و بدون بار معنایی (رعایت اپوخه) مصاحبه را آغاز می‌کند و در ادامه سؤالات از درون صحبت‌های مصاحبه‌شونده پرسیده می‌شود. در این پژوهش نیز، با توجه به موضوع تجربه عشق ازدواجی در

دوران آشنایی، چند سؤال کلی مد نظر قرار گرفت که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: قبل ازدواج در مورد ازدواج چطور فکر می‌کردی؛ به عشق هم فکر می‌کردی؛ چه تفکراتی داشتی؛ به نظرت عشق را هم تجربه کردی؛ چطور تجربه کردی؛ چطور با همسرت آشنا شدی؛ چه احساسی داشتی؛ این آشنایی چطور پیش رفت... و این سؤالات در طول زمان آشنایی تا لحظه عقد ادامه می‌یافت. همچنان که مشهود است، مصاحبه با سؤالات «چه»، «چطور» و «چگونه» در رابطه با معناها (افکار)، احساسات و کنش‌های کنش‌گران پیش می‌رود.

شیوه نمونه‌گیری

برای نمونه‌گیری، از راهبرد نمونه‌گیری هدفمند با ترکیب نمونه‌گیری آسان و طبقه‌ای استفاده شده است. هدفمند بودن نمونه به معیارهای مورد نظر در جهت اهداف پژوهش اشاره دارد؛ به این منظور افرادی انتخاب شدند که ساکن شهر اصفهان و در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک باشند تا بتوانند به راحتی تجربه عشق ازدواجی در فرایند انتخاب همسر را به یاد آوردند و نیز با محقق غریبه باشند تا بتوانند به راحتی از احساسات شخصی خود صحبت کنند. در این صورت، نمونه‌گیری آسان این امکان را فراهم می‌کند که هر شخصی با داشتن سه معیار ذکرشده، عضوی بالقوه برای قرار گرفتن در نمونه باشد. با این حال، سعی بر آن بود از نظر سن و منطقه محل سکونت نیز تنوع در نمونه وجود داشته باشد؛ به طوری که افراد از ۲۰ سال تا ۳۵ ساله و از همه مناطق چهارده‌گانه شهر اصفهان در نمونه حضور داشتند که در جدول ۱ قابل مشاهده است. در عین حال، با توجه به وجود دو نوع ازدواج سنتی و مدرن و نیز حضور مردان و زنان در نمونه، نمونه‌گیری طبقه‌ای نیز مد نظر قرار گرفت تا از هر چهار گروه حاصل از ترکیب متغیرهای جنسیت و نوع ازدواج در نمونه حضور داشته باشند. شایان ذکر است که در سال ۱۳۹۴، که این پژوهش انجام شده است، تعداد ۳۵ هزار و ۶۳۸ ازدواج در شهر اصفهان انجام شده است. وجود چهار طبقه از مشارکت‌کنندگان خود را در افزایش حجم نمونه نشان داد و نمونه با ۲۴ نفر به اشباع رسید.^۱

۱. طبق محمدپور (۱۳۹۲)، در تعیین حجم نمونه کیفی رسیدن به اشباع معیاری تعیین‌کننده خواهد بود؛ یعنی جمع‌آوری داده‌ها زمانی پایان خواهد یافت که احساس شود اطلاعات و مفاهیم جدیدی کسب نخواهد شد و در پژوهش کیفی مانند پژوهش کمی تعمیم داده‌ها مطرح نمی‌شود. بیشتر محققان نمونه‌ای بین پنج تا بیست و پنج نفر را در مصاحبه پدیدارشناسی پیشنهاد می‌کنند [۱۴]. در این پژوهش، هم‌زمان با گردآوری داده‌ها تحلیل داده‌ها هم انجام شد و از مصاحبه بیست و یکم یافته جدیدی حاصل نشد؛ با این حال، برای اطمینان از اشباع، سه مصاحبه دیگر نیز پس از آن انجام شد که طبقات نمونه را نیز شامل شود و از آن‌ها نیز یافته جدیدی حاصل نشد. بنابراین با بیست و چهار مصاحبه روند جمع‌آوری داده‌ها متوقف شد.

جدول ۱. پراکندگی سن و منطقه محل سکونت مصاحبه‌شوندگان

نام	سن	منطقه	نام	سن	منطقه	نام	سن	منطقه
مریم	۲۸	۴	عاطفه	۲۵	۱۱	هاجر	۲۲	۱۰
فریبا	۲۶	۷	پدرام	۳۵	۵	طناز	۲۰	۵
اکرم	۲۹	۲	رضا	۲۶	۶	مجید	۳۲	۷
سارا	۲۵	۱	نیره	۲۴	۱	معین	۲۹	۲
آزیتا	۳۲	۸	کامبیز	۳۱	۵	محسن	۲۸	۱۲
سیمین	۲۸	۱	فروغ	۳۲	۶	گلاره	۲۶	۱۳
هیرو	۲۳	۹	حامد	۳۳	۴	زینب	۲۱	۹
شهرام	۳۰	۱۴	اسماعیل	۲۹	۳	وحید	۲۵	۱۰

تکنیک تحلیل

در این پژوهش، تحلیل داده‌ها با تکیه بر رهنمودهای تحلیل پدیدارشناسی باتلر-کیسبر (۲۰۱۰) که بر مضمون‌بندی داده‌ها استوار است انجام شد. این روش نسخه اصلاح‌شده تحلیل پدیدارشناسی کولایزی (۱۹۷۸) و ریمن (۱۹۸۳) است و شامل پنج مرحله و دو سطح مضمون‌بندی داده‌ها می‌شود [۲۴؛ ۲۶؛ ۳۶]. در این پژوهش، با توجه به عمق داده‌ها تحلیل در یک فرایند هشت‌مرحله‌ای انجام شد که شامل سه سطح مضمون‌بندی داده‌ها و در برخی موارد چهار سطح می‌شد و عبارت است از: پیاده‌سازی دقیق مصاحبه‌ها، خوانش چندین باره مصاحبه‌ها و نوشتن خلاصه‌ای از آن‌ها، خوانش دوباره مصاحبه‌ها برای استخراج عبارات مهم مرتبط با پدیده، برچسب‌گذاری عبارات مهم با کدهای توصیفی (سطح اول) و نوشتن یادداشت‌های تحلیلی، فهرست کردن کدهای توصیفی، ادغام کدهای توصیفی و دستیابی به مضامین (سطح دوم)، نوشتن شرح‌واره‌های توصیفی برای مضامین سطح دوم، خوانش مجدد مضامین سطح دوم و توصیفات برای رسیدن به مضامین سطح سوم. سطح تحلیل تا جایی ادامه می‌یابد که کدهای نهایی ماهیت و ذات پدیده را منعکس کنند. نکته دیگر در فرایند تحلیل، که بر اعتبار آن می‌افزاید، جدا نشدن از متن مصاحبه‌ها تا مرحله نوشتن گزارش نهایی بود؛ یعنی همه توصیفات بر مبنای صحبت‌های خود کنش‌گران است. در جدول ۲ نمونه‌ای از عبارات استخراج‌شده از متن به همراه کد توصیفی نسبت‌داده‌شده به آن‌ها آمده است.^۱

۱. در این مرحله، اعتبار کدهای توصیفی از طریق تکنیک «جست‌وجوی شواهد منفی» [۱۴، ص ۲۲۴] حاصل شد تا کدهای توصیفی تأیید شود. این روش با در نظر گرفتن تفاسیر مختلف و استدلال کردن برای رد همه آن‌ها به جز تفسیر صحیح انجام می‌پذیرد؛ مثلاً، در مورد چهارمین ردیف جدول ۲، کدهای متفاوت به این صورت بود: کوتاه آمدن او، لجباز نبودن، متفاوت بودن او با سایرین. کدهای اول و دوم فقط به مصداق‌های شخصی اشاره دارد. بنابراین، برای مقایسه با سایر کنش‌گران مناسب نیست. همچنین، نکته اصلی در این عبارت «مقایسه‌کردن طرف مقابل با دیگران» است که فقط در کد سوم وجود دارد. این روند برای اعتباریابی همه

جدول ۲. نمونه‌ای از کدهای توصیفی برای عبارات استخراج‌شده

کد توصیفی	عبارت استخراج‌شده
ترس از عشق نافرجام	همیشه به ترسی داشتم از اینکه عاشق بشم بعد اصلاً اون طرف شخصی نباشه که مثلاً قابل قبول خانواده باشه. همیشه از این می‌ترسیدم که عاشق بشم و مثلاً نرسم به اون طرف. به خاطر همین همیشه ترجیح می‌دادم که عاقلانه فکر کنم.
تردید لحظه‌ای	این حس اومد سراغم که به لحظه پاشم بگم نه، واقعاً نمی‌دونستم باید چی کار کنم. خیلی زودگذر بود، در حد مثلاً چند دقیقه... مثلاً به لحظه مثل اینکه انگار شک کردم تو انتخابم. بعد با اینکه اصلاً جای هیچ شکی هم نبود، ولی خب شک کردم به لحظه. بعد نمی‌دونستم چی کار کنم.
بی‌فایده و موقتی تلقی کردن احساسات	می‌گفتم الان اگه رو احساسات پیش برم، هیچ فایده‌ای نداره برام. می‌گفتم چند روز احساساته، باید عقلانی فکر کنم.
متفاوت بودن او با سایرین	من دیدم مثلاً این کوتاه می‌آد، بعضی از خانوم‌ها مثلاً قبل از ازدواج می‌خواهی آشنا بشی، اصلاً همون اول می‌ره رو لجبازی، چون تو فلان کردی، من هم فلان کارا می‌کنم. بعد دیدم ایشون این طوری نیست.

اعتباریابی

اعتباریابی در پژوهش کیفی به روش‌های مختلفی انجام می‌شود. کرسول (۱۳۹۴) با بررسی روش‌های مختلف به کار برده شده از سوی محققان کیفی، هشت مورد از مهم‌ترین آن‌ها را نام می‌برد و توصیه می‌کند پژوهش‌گران حداقل دو مورد از این‌ها را به کار برند. اعتبار این پژوهش از طریق «نگارش تفصیلی و پرمایه»، «بازخورد همتایان»^۱ و «کنترل اعضا»^۲ تضمین شده است (۱۱، ص ۲۴۶-۲۵۶). در نگارش تفصیلی با ارائه توصیفی غنی از یافته‌ها، همراه با مستند کردن آن‌ها با استفاده از نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان و نیز مستند کردن مراحل تحلیل، اعتبار تضمین شد. بازخورد همتایان نیز از طریق ارزیابی صحت تحلیل‌ها از سوی سه محقق متخصص در روش پدیدارشناسی و نیز آشنا با موضوع پژوهش و رسیدن به توافق در مورد آن‌ها در مراحل مختلف تحلیل انجام شد. در نهایت، در روش کنترل اعضا که محققانی چون لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) آن را مهم‌ترین فن اعتباریابی پژوهش کیفی می‌دانند، یافته‌ها و نتایج حاصل از تحلیل‌ها به چهار نفر از مشارکت‌کنندگان برای به دست آوردن دیدگاه آن‌ها ارائه شد. آن‌ها به جالب بودن نتایج، مصداق داشتن نتایج در تجربه زیسته‌شان، به یاد آوردن مثال‌های بیشتر در راستای آن‌ها و نیز خوب بودن نگاه کلی حاکم بر تحلیل‌ها اشاره داشتند. علاوه بر این‌ها، تلاش برای رعایت اپوخه نیز بر اعتبار نتایج این پژوهش می‌افزاید.

کدهای توصیفی این پژوهش، در حین کدگذاری توصیفی در متن مصاحبه‌ها انجام می‌شد.

1. peer review
2. thick description
3. member checking

چگونگی رعایت اپوخه

اپوخه، یا تعلیق و تهی‌سازی، یکی از نکات اصلی مد نظر هوسرل در فلسفه پدیدارشناسی است که در روش تحقیق پدیدارشناسی نیز اهمیت فراوان دارد. رعایت اپوخه در این پژوهش، در همه مراحل از طراحی کردن سؤالات تا تحلیل و نوشتن گزارش نهایی، مد نظر محقق بود که چگونگی آن در این قسمت به صورت مختصر توضیح داده می‌شود. در طراحی سؤالات، اپوخه خود را در نوشتن سؤالات بدون بار معنایی و جهت‌گیری خاص و تحمیل نکردن پاسخی خاص به مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد. در این حالت، به جای پرسیدن از فعل، احساس، یا معنای خاص، از عبارات پرسشی چه، چگونه و چطور استفاده می‌شود. اپوخه در هنگام مصاحبه، با بی‌طرفی و نداشتن جهت‌گیری پژوهش‌گر، یعنی تأیید کردن کلیه صحبت‌های مصاحبه‌شونده و همراه‌شدن مصاحبه‌گر با احساسات مصاحبه‌شونده (همدلی) رعایت شد. در تحلیل‌ها و نوشتن گزارش نهایی نیز از طریق استفاده از تکنیک‌های مختلف اعتباریابی در همه مراحل کدگذاری که توضیح داده شد، اپوخه رعایت شد؛ یعنی پژوهش‌گر پدیدارشناسی توصیفی، داده‌ها را بدون انتقاد و قضاوت تحلیل کرد و تحلیل‌های او به متن وفادار بود. در نهایت، در نوشتن گزارش نهایی، توصیفات براساس متن مصاحبه‌ها و کدهای توصیفی نوشته شده است و تفاسیر، تجارب و قضاوت‌های محقق به آن وارد نشده است. البته در ابتدای پژوهش نیز طبق توصیه‌ی موسستاکاس (۱۹۹۴) [۱۱، ص ۱۹۳]، محقق پیش‌فرض‌های خود در موضوع پژوهش را یادداشت کرده تا آن‌ها را کنار بگذارد و بدون دخالت آن‌ها در جریان پژوهش فقط بر تجربه مشارکت‌کنندگان متمرکز شود.

یافته‌ها

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تجربه زیست‌شده عشق ازدواجی در دوران آشنایی تا لحظه عقد از طریق نوعی تقابل عقل و احساس در سه مرحله زمانی برساخته می‌شود؛ تقابل میان «رمانتیک‌گرایی پیشین» و «واقعیت‌گرایی پیشین» قبل از مواجهه با طرف مقابل و میان «به دل نشستن»، «واقعیت‌گرایی پسین» و «رخدادهای جرقه‌ای» بعد از مواجهه با طرف مقابل، که به‌طور کلی با مضمون «سرگردانی میان بیم و امید» مشخص شد. این سرگردانی ماهیت عشق ازدواجی در دوران آشنایی را مشخص می‌کند و تا قبل از لحظه عقد ادامه می‌یابد. لحظه عقد نیز در عین داشتن چنین تقابلی، به‌عنوان لحظه‌ای محوری در آگاهی کنش‌گران، با در بر داشتن مضمون اصلی «دوگانگی لحظه عقد»، از یک سو «اوج سرگردانی» را در خود دارد و از سوی دیگر به این سرگردانی خاتمه می‌دهد. به این معنا که پس از لحظه عقد تردید کنش‌گران به صفر می‌رسد و آن‌ها نوعی «تحول احساسی» را تجربه می‌کنند. بنابراین، مضامین

«سرگردانی میان بیم و امید» و «دوگانگی لحظه عقد» مضامین اصلی حاصل از تحلیل داده‌ها در سه تا چهار سطح است و ذات پدیده عشق ازدواجی قبل از آغاز آن را مشخص می‌کند. در جدول ۳ جزئیات آن‌ها قابل مشاهده است که به دلیل کمبود فضا کدهای توصیفی در این جدول نیامده است.

جدول ۳. مضامین اصلی تحلیل یافته‌ها

مضمون اصلی	زمان تجربه	مضمون سطح سوم	مضمون سطح دوم	
سرگردانی میان بیم و امید	قبل از مواجهه	رمانتیک‌گرایی پیشین	آرمان‌گرایی عاشقانه	
			رؤیای ازدواج عاشقانه	
			حکومت عشق (عشق به مثابه جادو)	
		واقعیت‌گرایی پیشین	رؤیایپردازی	
			عاشقی یعنی ایثار	
			ترس‌های واقع‌بینانه	
	بعد از مواجهه	به دل نشستن	جدی تلقی کردن ازدواج	
			شباهت	
			خوش آمدن اولیه	
		واقعیت‌گرایی پسین	متفاوت بودن فرد مقابل	
			کنترل احساسات	معیارمندی
				انتخاب
				انتخاب
				منفعت‌طلبانه
		شناخت‌محور		
رخداد جرقه‌ای	انتخاب تردیدآمیز	رنگی شدن زندگی: ورود احساسات		
		کاهش ناگهانی تردیدها		
		آرامش خاطر		
		فراموش نشدنی		
		احساس قطعیت		
		اوج تردید		
لحظه عقد	اوج سرگردانی	خاص بودن		
		راحت‌شدن		
	پایان سرگردانی	تحول احساسی		

دوگانگی لحظه عقد

سرگردانی میان بیم و امید

سرگردانی میان بیم و امید به نوعی تقابل میان عقل و احساس در برساخت تجربه عشق قبل از ازدواج در کنش گران اشاره دارد. تحلیل تجارب زیسته کنش گران نشان می‌دهد که این سرگردانی برای آن‌ها از قبل از مواجهه با طرف مقابل شروع می‌شود و بعد از آن تا لحظه عقد ادامه می‌یابد که قبل از مواجهه از طریق دو مضمون «رمانتیک‌گرایی پیشین» و «واقعیت‌گرایی پیشین» و بعد از مواجهه از طریق مضامین «به دل نشستن»، «واقعیت‌گرایی پسین» و «رخداد جرقه‌ای» برساخته می‌شود. رمانتیک‌گرایی احساسات محض، واقعیت‌گرایی پیشین و پسین عقلانیت محض، به دل نشستن تلفیقی از احساس و عقلانیت و رخداد جرقه‌ای احساسات محض را در تجربه زیسته کنش گران در این دو مرحله از زمان نشان می‌دهد.

رمانتیک‌گرایی پیشین

«رمانتیک‌گرایی پیشین»، به‌منزله یک مضمون سطح سوم از تحلیل یافته‌ها، به تفکرات رؤیایی و رمانتیک کنش گران پیش از ازدواج اشاره دارد و به همین دلیل با اصطلاح پیشین مشخص شد. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که این مضمون از طریق پنج مضمون سطح دوم «آرمان‌گرایی عاشقانه»، «رؤیای ازدواج عاشقانه»، «حکومت عشق» (یا عشق به‌مثابه جادو)، «رؤیایپردازی» و «عاشقی یعنی ایثار» برساخته می‌شود. هریک از این مضامین سطح دوم نیز از طریق ادغام کدهای توصیفی سطح اول ایجاد شده‌اند. «آرمان‌گرایی عاشقانه» در جریان آگاهی کنش گران به داشتن تصورات آرمان‌گرایانه از همسر خیالی و زندگی مشترک خیالی اشاره دارد. «رؤیای ازدواج عاشقانه» نیز به تمایل کنش گران دارای ازدواج سنتی به عاشق شدن قبل از ازدواج و سپس ازدواج کردن اشاره دارد. کنش گران در این مورد به زیباتر دیدن ازدواج عاشقانه نسبت به ازدواج با شخص ناشناس، اطمینان یافتن در مورد احساس خود و احساس انتخاب شدن و دیده شدن از سوی طرف مقابل اشاره می‌کنند که ازدواج عاشقانه را برای آن‌ها رؤیایی می‌کند. اکرم در این مورد می‌گوید:

آدم دوست داره قبل از ازدواج توسط یه نفر انتخاب بشه. برا خانوم‌ها مهمه، حالا نه اینکه مامانش یه جا تو رو دیده باشه، حس بدی به آدم دست می‌ده. ولی اینکه یه نفر خودش اول تو رو ببینه، انتخاب کنه بعد. اون جووری خیلی به آدم مثلاً حس خوشایندی دست می‌ده که مثلاً یه نفر، با تمام وجودش تو رو خواسته.

مضمون سطح دوم «حکومت عشق» یا «عشق به‌مثابه جادو» به ارزش بسیار قائل شدن برای عشق، تنها عشق را کافی دانستن و باور به قدرت عشق برای غلبه بر همه ناخوشایندی‌ها (یعنی جادو کردن) اشاره دارد. «رؤیایپردازی» نیز به رؤیایپردازی‌های مادی‌گرایانه و عاشقانه در تجربه زیسته قبل از ازدواج مربوط می‌شود که شامل ندیدن واقعیت خود و بزرگ‌نمایی آن و در نتیجه

بزرگ‌نمایی همسر ایده‌آل و درنهایت بلندپروازی و بی‌منطق بودن می‌شود. جالب این است که در میان تجارب رمانتیک‌گرایی پیشین، تنها تجربه‌ی رؤیاپردازی بود که کنش‌گران مرد به آن اشاره داشتند. علاوه بر این‌ها، رمانتیک‌گرایی برای برخی از کنش‌گران از طریق تلقی «عشق به‌عنوان ایثار» ساخته می‌شود. شخص این‌گونه فکر می‌کند که همه‌ی زندگی عاشق وقف معشوق، جلب توجه او و راضی نگه داشتن او می‌شود. خود و توجه به خود معنایی نخواهد داشت.

واقعیت‌گرایی پیشین

مضمون «واقعیت‌گرایی پیشین» در نقطه‌ی مقابل «رمانتیک‌گرایی پیشین»، به سرنوشت‌ساز بودن ازدواج برای کنش‌گران اشاره دارد و قبل از مواجهه با طرف مقابل از طریق تجربه‌ی «ترس‌های واقع‌بینانه» و «جدی تلقی کردن ازدواج» برساخته می‌شود. جدی تلقی کردن به معنای نگاه کردن از منظری عقلانی به ازدواج و نه احساسات صرف است. ترس‌های واقع‌بینانه نیز شامل «ترس از تجربه‌ی عشق نافرجام»، «ترس از عدم وجود عشق» و نیز «ترس از امکان وقوع خیانت» در زندگی مشترک می‌شود. با وجود متفاوت بودن ماهیت این ترس‌ها برحسب تجربه‌ی زیسته سابق کنش‌گران، در ذات همه‌ی آن‌ها واقع‌بینی و عشق وجود دارد. هر سه مرتبط با عشق هستند. بنابراین، به صورت کلی تجربه‌ی زیسته‌ی کنش‌گران قبل از مواجهه با طرف مقابل از طریق نوعی سرگردانی میان بیم (واقعیت‌گرایی) و امید (رمانتیک‌گرایی) برساخته می‌شود که بعد از مواجهه با طرف مقابل نیز ادامه می‌یابد.

به دل نشستن

پس از مواجهه با طرف مقابل عشق برای کنش‌گران از طریق مضمون سطح سوم «به دل نشستن» تجربه می‌شود. که خود از سه مضمون سطح دوم «خوش‌آمدن اولیه»، «شباهت» و «متفاوت‌دیدن» برساخته می‌شود. «خوش‌آمدن اولیه» شامل نوعی پسندیدن در اولین دیدار (مثل خوش‌آمدن از رفتار، ظاهر، برخوردها و صحبت‌های طرف مقابل) می‌شود که از نظر احساسی در یک لحظه جرقه‌ی ابتدایی عشق را می‌زند و برخی کنش‌گران آن را به صورت نوعی «عشق در نگاه اول» تفسیر می‌کنند. برای مثال حامد می‌گوید:

من داشتم تراکت پخش می‌کردم، اونجا یه ارتباط لفظی کوچیک پیدا کردیم، اون لحظه من از ایشون خیلی خوشم اومد؛ یعنی علاقه‌مند شدم، یعنی شاید مثلاً بگم عشق چیزیه نیست، ولی بازم عشق همون جرقه‌ی اول رو می‌زنه، می‌بینی خوشتم می‌آد، می‌گی حالا بریم صحبت کنیم ببینیم چی می‌شه.

«شباهت» نیز مضمون سطح دوم دیگر در ذیل مضمون «به دل نشستن» است که در آن کنش‌گران با دیدن هم‌رأی بودن با طرف مقابل امید بیشتری به موفق بودن رابطه پیدا

می‌کنند. «متفاوت دیدن» نیز به منزله سومین مضمون، قسمت دیگری از تجربه «به دل نشستن» را برمی‌سازد. اینکه چه ویژگی‌هایی تفاوت‌ها را برای کنش‌گر ایجاد می‌کند، بسته به تجربه زیسته قبلی آن‌ها متفاوت است؛ مثلاً سارا به «گل و شیرینی آوردن دیگری» و «سر وقت آمدن در جلسه اول» اشاره می‌کند که در تقابل با خواستگارهای گذشته‌اش و رسم معمول بسیاری از خانواده‌ها در مورد گل نیاوردن در جلسه اول قرار می‌گیرد. نقطه اشتراک این سه مضمون، «جلب توجه کردن» و نیز «ترغیب به ادامه» است که با ارزیابی دیگری به‌عنوان شخصی بدون ایراد، سرآغاز تجربه عشق می‌شود.

واقعیت‌گرایی پسین

«واقعیت‌گرایی پسین» بخشی دیگر از تجربه عشق ازدواجی کنش‌گران در دوران آشنایی است که از طریق دو مضمون سطح دوم «انتخاب مصلحت‌اندیشانه» و «انتخاب تردیدآمیز» بازتابی می‌شود. این مضمون به معنای نوعی مدیریت احساسات در تجربه عشق است و به این دلیل که پس از مواجهه با طرف مقابل تجربه می‌شود، «واقعیت‌گرایی پسین» نام گرفت. «انتخاب مصلحت‌اندیشانه» به مضامین «کنترل احساسات»، «شناخت‌محور بودن»، «خانواده‌محور بودن»، «معیارمند بودن» و «منفعت‌طلبانه بودن» انتخاب اشاره دارد که در ذات همه آن‌ها خطر نکردن در جریان تصمیم‌گیری برای ازدواج وجود دارد. در همین زمینه، حامد تکیه کردن به احساسات قبل از ازدواج را پوچ و بیهوده تلقی می‌کند. گلاره با وجود آشنایی از طریق فضای مجازی نیز به «صمیمی صحبت نکردن و جدی بودن» در ارتباطات قبل از ازدواج اشاره می‌کند. معین نیز با توجه به مادام‌العمر بودن ازدواج در ایران، به لزوم توجه به منافع متقابل در فرایند انتخاب در عشق ازدواجی و گلاره نیز به انتخاب شخصی در مسیر اهداف خود اشاره می‌کند. اهمیت شناخت در تجربه‌زیسته پدرام نیز در تنظیم جدولی برای ثبت ویژگی‌های مثبت و منفی طرف مقابل نمود پیدا می‌کند:

خب بعد من دیگه به خاطر پدر و مادرش ناراحت شده بودم. می‌خواستم مسئله رو کات کنم خودم. بعد دوباره طبق مطالعاتی که کرده بودم یه جدولی درست کردم. نکات مثبت ایشون رو یه طرف نوشتم، نکات منفی‌ش رو یه طرف. دیدم که نکات مثبت بر نکات منفی می‌چربه.

بخشی دیگر از «واقعیت‌گرایی پسین» در تجربه زیسته کنش‌گران، از طریق مضمون سطح دوم «انتخاب تردیدآمیز» بر ساخته می‌شود. کنش‌گران در این زمینه به نگرانی در مورد انتخاب، ترس از خوشبخت نشدن و نرسیدن به رؤیاهای، نیاز به اطمینان بیشتر در مورد طرف مقابل (مثل نیاز به صحبت کردن در جلسات بیشتر و تحقیق کردن بیشتر) اشاره داشتند. برخی کنش‌گران مثل فریبا با عبارات «یهویی شدن جریان ازدواج» و «پیش رفتن و افتادن در مسیر

ازدواج» آن را توصیف می‌کنند. این عبارات به معنای عدم اطمینان از انتخاب و مصمم نبودن در انتخاب است.

رخداد جرقه‌ای

«رخداد جرقه‌ای» نقطه عطف تجربه عشق است که کنش‌گران قبل از رسیدن به آن تردید بسیاری را در مورد احساس دوست داشتن تجربه می‌کنند و این جرقه ثانویه با ورود احساسات، کنش‌گر را نسبت به احساس دوست داشتن یا دوست داشته شدن مطمئن می‌کند. بنابراین، ورود احساسات، کاهش ناگهانی تردیدها، آرامش خاطر و فراموش نشدنی بودن، مفاهیمی هستند که کنش‌گران از طریق آن‌ها این رخداد را بازمی‌نمایند.

این رخداد در نقطه مقابل تردیدها (و واقعیت‌گرایی به‌طور کلی)، به پذیرفتن طرف مقابل اشاره می‌کند و شخص را یک قدم به عاشق شدن نزدیک می‌کند. درحقیقت، هنگامی که کنش‌گر نیاز دارد به طریقی بر ترس‌هایی که در واقعیت‌گرایی ذکر شد غلبه کند، رخداد جرقه‌ای به او کمک می‌کند. بیشتر کنش‌گران رخداد جرقه‌ای را با یک رخداد تفسیر می‌کنند، که بسته به تجربه زیسته سابق آن‌ها متفاوت است؛ عاطفه به «دیدن طرف مقابل با تیپ مورد علاقه و همین‌طور احترام گذاشتن او به نظر عاطفه در انتخاب رستوران»، اکرم به «براز عشق توسط طرف مقابل»، فریبا به «گرفتن شماره تماس همدیگر، باهم بیرون رفتن، پیامک دادن و تماس تلفنی» و سارا به «توجه کردن همسرش و دنبال او آمدن بعد از کلاس زبان و اعتماد کردن همسرش به او» اشاره می‌کنند که همه آن‌ها برای کنش‌گران رخدادهایی فراموش‌نشده، غیرمنتظره، بسیار بزرگ و ارزشمندند که برای اولین بار در رابطه‌شان با طرف مقابل تجربه و احساس می‌شود. فروغ از تجربه رخداد جرقه‌ای می‌گوید:

بی‌ظنیر، اصلاً نقطه عطفی که ما باهم ازدواج کردیم اون روز بود. مثلاً چهره‌ای که شوهر من عاشقش شده تو اون روز بود، بعد یه حرکتی من زدم، واقعاً رو حس خودم، نه اینکه بخوام بگم من فوق‌العاده هستم و این‌ها، گرمکن و شلوار سفید پوشیده بود، بعد جایی هم که می‌رفتیم لب رودخونه خیلی گلی بود. من یه دفعه توی راه که داشتیم می‌رفتیم، گفتم وایس، خم شدم شلوارش رو تا زدم. بین یه چیزیه که دیگه ابداً از تو ذهنش نرفته بود. مثلاً می‌گفت دقیقاً اون موقع احساس کردم وای خدایا من به آرزوم رسیدم. یه زنی پیدا کردم که دیگه تموم (با خنده).

دوگانگی لحظه عقد

«دوگانگی لحظه عقد» در ادامه تجارب دوگانۀ پیشین، پایان‌بخش تجربه عشق ازدواجی در دوران آشنایی است و از طریق دو مفهوم متقابل «اوج سرگردانی» و «پایان سرگردانی» بر ساخته می‌شود. مضمون «اوج سرگردانی» به تجربه کردن «احساس قطعیت» و «اوج تردید»

درست در لحظه پیش از خطبه عقد اشاره دارد. کنش گر در این لحظه به این نتیجه می‌رسد که همه چیز در حال تمام شدن است و راه بازگشتی پس از عقد وجود نخواهد داشت که در لحظات قبل از بله گفتن به «اوج تردید» می‌انجامد و خود را در سرد شدن بدن، لرزیدن، تمایل به گریه کردن، گریه کردن، احساس آشفتگی و اضطراب در لحظات قبل از عقد نشان می‌دهد. با بله گفتن و تمام شدن همه چیز و تجربه دوباره احساس قطعیت به نوعی دیگر، تردید از نقطه اوج خود به طور ناگهانی به صفر می‌رسد و کنش گران احساس «راحت شدن» را تجربه می‌کنند که بخشی از مضمون «پایان سرگردانی» است. گلاره می‌گوید:

بعد دیگه بعد از اینکه بله رو گفتم و عقدم که تموم شد، آرام شدم، یعنی مثلاً می‌گفتم «بی خیال، دیگه هرچی شد شد. دیگه عقد کردم، دیگه خوب یا بد عقد کردم.»

مضمون «تحول احساسی» نیز به منزله بخش دوم مضمون «پایان سرگردانی» به معنای تغییر احساس بعد از عقد کردن، احساس برای هم شدن تا آخر عمر و بیشتر شدن علاقه نسبت به قبل است؛ یعنی بله گفتن سرآغاز دوست داشتن طرف مقابل به گونه‌ای دیگر می‌شود. علاوه بر این‌ها، مضمون سطح دوم «خاص بودن» نیز تجربه عشق در لحظه عقد را برای برخی کنش گران دارای ازدواج سنتی برمی‌سازد که به اولین بار تجربه کردن برخی تجارب در این لحظه اشاره دارند. مثل: اولین بار بدون حجاب دیده شدن یا اولین بار کنار هم نشستن. در این حالت، حس آن‌ها ترکیبی از خجالت و نامحرم بودن و نوعی زیبایی است که طبق گفته آن‌ها زیبایی بر ناخوشایندی‌ها چیره می‌شود و لحظه عقد را به لحظه‌ای خاص تبدیل می‌کند. در جدول ۳، خلاصه‌ای از یافته‌ها قابل مشاهده است. در این جدول، به دلیل زیاد بودن تعداد کدهای توصیفی (سطح اول)، فقط به گزارش مضامین سطح دوم و بالاتر اکتفا شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

چگونگی پیوند عشق با ازدواج، در دوران آشنایی و فرایند انتخاب همسر در تجربه زیسته کنش گران متأهل اصفهانی، مد نظر این مقاله قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که تجربه زیسته‌شده عشق ازدواجی در دوران آشنایی تا لحظه عقد از طریق نوعی تقابل عقل و احساس در سه مرحله زمانی بر ساخته می‌شود؛ تقابل میان «رمانتیک‌گرایی پیشین» و «واقعیت‌گرایی پیشین» قبل از مواجهه با طرف مقابل و میان «به دل نشستن»، «واقعیت‌گرایی پسین» و «رخدادهای جرقه‌ای» بعد از مواجهه با طرف مقابل، که به‌طور کلی با مضمون «سرگردانی میان بیم و امید» مشخص شد. این سرگردانی ماهیت عشق ازدواجی در دوران آشنایی را مشخص می‌کند و تا قبل از لحظه عقد ادامه می‌یابد. لحظه عقد نیز در عین داشتن چنین تقابلی، به‌عنوان لحظه‌ای محوری در آگاهی کنش گران، با در بر داشتن مضمون اصلی «دوگانگی لحظه عقد»، از یکسو «اوج سرگردانی» را در خود دارد و از سوی دیگر به این

سرگردانی خاتمه می‌دهد؛ به این معنا که پس از لحظه عقد تردید کنش‌گران به صفر می‌رسد و آن‌ها نوعی «تحول احساسی» را تجربه می‌کنند که به معنای دوست داشتن طرف مقابل به گونه‌ای دیگر است. از همین‌روست که عقد به منزله یک مقوله زمانی و مکانی در تجربه عشق کنش‌گران قبل از ازدواج و در حقیقت تغییر آن بسیار مهم می‌شود.

هیچ پژوهش داخلی و خارجی تجربه عشق ازدواجی در دوران آشنایی را از منظر خود کنش‌گران و با استفاده از روش پدیدارشناسی مطالعه نکرده است. بنابراین، یافته‌های این پژوهش در نوع خود جدید است. در واقع، معدود پژوهش‌های داخلی که عشق را موضوع خود قرار داده‌اند یا از نگاهی آسیب‌شناسانه روابط قبل از ازدواج را مطالعه کرده‌اند یا به عشق بعد از ازدواج پرداخته‌اند، که هیچ‌یک دوران آشنایی را مد نظر قرار نداده است. پژوهش‌های خارجی نیز در این موضوع بیشتر به اهمیت عشق در ازدواج و آن هم با رویکرد اثبات‌گرایانه پرداخته بودند، که با توجه به الگوهای متفاوت ازدواج در ایران، جز در موارد جزئی با نتایج این پژوهش قابل مقایسه نبود. در ادامه، به صورت خلاصه تفسیر نتایج این پژوهش و مقایسه آن با پیشینه مرتبط بررسی می‌شود.

به‌طور کلی، یافته‌های این پژوهش تأییدکننده نظریه «ساخت‌مندی اجتماعی» در حوزه جامعه‌شناسی احساسات است، زیرا تجربه عشق از سوی کنش‌گران اصفهانی و در عرصه دوران آشنایی و انتخاب برای ازدواج به آن کیفیت‌های جدیدی می‌بخشد که آن را از تجربه عشق در عرصه‌های دیگر متمایز می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد در تجربه عشق ازدواجی در دوران آشنایی، عقلانیت بیش از احساسات صرف مد نظر کنش‌گران قرار می‌گیرد، و عشق در این برهه زمانی برای کنش‌گران اصفهانی ماهیتی عاقلانه پیدا می‌کند. کنش‌گران در توجیه این موضوع به سرنوشت‌ساز بودن ازدواج و اعتقاد به یک بار رخ دادن آن در زندگی اشاره می‌کنند. در واقع، نابهنجار بودن طلاق در آگاهی کنش‌گران، حساسیت تصمیم‌گیری و انتخاب را در تجربه عشق ازدواجی افزایش می‌دهد و آن‌ها را به واقعیت‌گرایی بیشتر سوق می‌دهد. بنابراین، ماهیت چنین عشقی در تقابل با ماهیت عشق سیال و عشق توأمان باومن و گیدنز و هم‌راستا با ویژگی «تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند» در عشق رمانتیک قرار می‌گیرد؛ البته نه به آن معنا که در عشق رمانتیک دریافت می‌شود، بلکه به معنای تلاش برای مطابقت با هنجارهای جامعه (یک بار ازدواج کردن و طلاق نگرفتن). این موضوع تأییدکننده نظریه هنجاری هوفشیلد (۱۹۷۹) در زمینه احساسات است؛ هنگامی که هنجارهای فرهنگی یک جامعه (مثل عدم پذیرش طلاق) تعیین‌کننده احساسات می‌شود.

در چنین حالتی، در عین اینکه تجربه عشق فردگرایانه می‌شود و دو طرف نقش اصلی را در انتخاب دارند، واقعیت‌گرایی آن‌ها را به خانواده‌محوری، تحقیق‌کردن، تصمیم‌گیری عقلانی و کنترل احساسات سوق می‌دهد که باعث تلفیق ویژگی‌های سنت و مدرنیته می‌شود. موضوعی

که در راستای نظر آزاد ارمکی در رابطه با تلفیق سنت و مدرنیته در ازدواج‌های امروز ایران و نیز تأییدکننده نتایج پژوهش موحد و عباسی (۱۳۸۵) مبنی بر سرگردانی دختران جوان نسبت به ارزش‌های سنتی و مدرن در روابط پیش از ازدواج است. در این برهه زمانی، کنش‌گران کمتر خطر می‌کنند و بسیاری از احساسات عاشقانه را سرکوب می‌کنند که یادآور مفاهیم قواعد احساسی و کار احساسی هوقشیلد است. درعین حال، این خطر نکردن در تقابل با پژوهش صفایی (۱۳۹۰)، که ریسک هدفمند را به‌منزله یکی از ویژگی‌های روابط عاشقانه دختران قبل از ازدواج معرفی می‌کند، قرار می‌گیرد، زیرا در پژوهش حاضر عشق پیش از ازدواجی منوط به خود ازدواج مطرح شده است، درحالی که پژوهش صفایی به ماهیت روابط عاشقانه در روابط دوستی می‌پردازد که در آن دختران جوان با هدف رسیدن به نتیجه ازدواج به اجبار خطر ورود به چنین روابطی را می‌پذیرند؛ درحالی که در عشق ازدواجی دوران آشنایی کنش‌گران واقع‌گرایانه و عاقلانه عمل می‌کنند. در چنین حالتی، «عشق به‌مثابه کالای عمری» (در مقابل کالای مصرفی در عشق سیال) تعبیر می‌شود که کنش‌گران از طریق آن در پی کسب پذیرش اجتماعی و تطابق با هنجارهای جامعه (در مقابل ارضای نیازهای آزادی و تنوع‌طلبی در عشق سیال) هستند.

این تأکید بر واقعیت‌گرایی به این معنا نیست که عشق ازدواجی در فرایند انتخاب، برای کنش‌گران صرفاً جنبه مصلحت‌اندیشانه دارد و شبیه یک معامله است. عشق مبتنی بر احساسات نیز در کنار واقعیت‌گرایی جریان دارد که در مضامین «رمانتیک‌گرایی پیشین»، «به دل نشستن» و «رخدادهای جرقه‌ای» متجلی شد. مضمون «رمانتیک‌گرایی پیشین»، متجلی‌کننده مفهوم «عقدۀ عشق رمانتیک» در جوامع غربی است و در ویژگی‌های آرمان‌گرایی، کفایت عشق، رؤیای ازدواج عاشقانه و حکومت عشق با آن اشتراک دارد. تجربه این مضمون از سوی کنش‌گران تأییدکننده نتایج مطالعه اسپرچر و هتفیلد (۲۰۱۵) مبنی بر اهمیت عشق در ازدواج برای کنش‌گران و به‌خصوص برای زنان است. در جامعه ما، زنان، به دلیل محدودیت‌ها و ترس‌ها، کمتر به روابط عاشقانه قبل از ازدواج تن می‌دهند و بنابراین رمانتیک‌گرایی در تفکرات قبل از ازدواج آن‌ها نسبت به مردان مشهودتر بود.

منابع

- [۱] احمدی، زهرا (۱۳۹۲). «روایت‌شناسی عشق در صفحات فیس‌بوک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ.
- [۲] ایمان، محمدتقی (۱۳۹۳). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.
- [۳] آرمسترانگ، جان (۱۳۹۳). *شرایط عشق؛ فلسفه صمیمیت*، ترجمه مسعود اولیا، تهران: ققنوس.
- [۴] باومن، زیگمونت (۱۳۹۴). *عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، چ ۴.

- [۵] خبیر، شیرین (۱۳۹۱). «مقایسه ثبات ازدواج و مسائل جنسی در زوجین با ازدواج سنتی و غیرسنتی در شیراز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد مرودشت.
- [۶] ربانی، علی؛ کیانیپور، مسعود (۱۳۸۸). «جامعه‌شناسی احساسات»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۰، ش ۲، ص ۳۵-۶۴.
- [۷] سهراب‌زاده، مهران؛ حمامی، عطیه (۱۳۹۳). «برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۶، ش ۶، ص ۴۷۱-۴۸۸.
- [۸] سیار، ثریا؛ راهب، غنچه؛ اقلیما، مصطفی. (۱۳۹۱). «مقایسه کارکرد خانواده در ازدواج‌های سنتی و مدرن در زنان متأهل شهر تهران»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، دوره ۱۲، ش ۴۷، ص ۲۸۱-۲۹۵.
- [۹] صفائی، مهشید (۱۳۹۰). «جوانان و عشق؛ تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، دوره ۹، ش ۹، ص ۸۱-۱۰۴.
- [۱۰] کرسول، جان (۱۳۹۱). *طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی*، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران: جهاد دانشگاهی.
- [۱۱] کرسول، جان (۱۳۹۴). *پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسن کاظمی، تهران: صفار، چ ۲.
- [۱۲] گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی، چ ۱۰.
- [۱۳] لیببی، محمدمهدی (۱۳۹۳). *خانواده در قرن بیست‌ویکم*، تهران: نشر علم.
- [۱۴] محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضد روش* ۱ و ۲، تهران: جامعه‌شناسان، چ ۲.
- [۱۵] موحد، مجید؛ عباسی، محمدتقی (۱۳۸۵). «بررسی رابطه جامعه‌پذیری و نگرش دختران به ارزش‌های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین شخصی دو جنس پیش از ازدواج»، *مطالعات زنان*، دوره ۴، ش ۴، ص ۶۷-۹۹.
- [۱۶] نیک‌بخش، جواد (۱۳۹۰). «مقایسه مؤلفه‌های عشق و الگوهای ارتباطی در زوجین با ازدواج سنتی و غیرسنتی در شهر یزد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت.
- [۱۷] هاشمی، ضیا؛ فولادیان، مجید؛ فاطمی، زینب (۱۳۹۳). «بررسی تجربی دو نظریه رقیب همسرگزینی در ایران»، *فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۷، ش ۴، ص ۱۵۷-۱۸۷.
- [18] Alavi, M., Alahdad, R. & Shafeq, M. (2014). "Mate selection criteria among postgraduate students in Malaysia", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Vol.116, pp 5075-5080.
- [19] Allgeier, E. R., & Wiederman, N. W. (1991). "Love and mate selection in the 1990s", *Free Inquiry*, Vol.11, pp 25-27.
- [20] Balderston, D. C. (2009). *Love*. (Leeming, D. A., Madden, K., & Marlan, S. (Eds.) *Encyclopedia of Psychology and Religion*). USA: SpringerScience.
- [21] Brander, B. (2004). *Love that works*, Philadelphia and London: Templeton Foundation Press.

- [22] Brardo, F. M., Owens, E. (2000). Love in Gale Encyclopedia of Sociology Vol 3, USA: Macmillan Reference.
- [23] Buss, D. M. 1989. "Sex Differences in Human Mate Preferences: Evolutionary Hypotheses Tested in 37 Cultures." Behavioral and Brain Sciences, Vol. 12, pp 1-49.
- [24] Butler-Kisber, L. (2010). Qualitative inquiry: Thematic, narrative and arts-informed perspectives, London: Sage.
- [25] Buunk, B. P., Dijkstra, P., Fetchenhauer, D., & Kenrick, D. T. (2002). "Age and Gender Differences in Mate Selection Criteria for Various Involvement Levels", Personal Relationships, Vol.9(3), pp 271-278.
- [26] Colaizzi, P.F. (1978). "Psychological research as the phenomenologist sees it". (In R. S. Valle & M. King (Eds.), Existential-phenomenology: Alternatives for psychology (pp 48-71), New York: Oxford University Press.)
- [27] Dion, K., & Dion, K. L. (1996). "Cultural perspectives on romantic love", Personal Relationships, Vol.3, pp 5-17.
- [28] Farrer, J., Tsuchiya, H., & Bagrowicz, B. (2008). "Emotional expression in tsukiau dating relationships in Japan", Journal of Social and Personal Relationships, Vol.25, 1, pp 170-188.
- [29] Felmelee, D.H., & Sprecher, S. (2006). Love (Chapter 17 in: Handbook of the Sociology of Emotions), New York: Springer.
- [30] Giddens, A. (1992). The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies, California: Stanford University Press.
- [31] Goode, W. J. (1959). "The theoretical importance of Love", American Sociological Review, Vol.24(1), pp 38-47.
- [32] Hochschild, Arlie Russell.(1979). "Emotion Work, Feeling Rules and Social Structure", American Journal of Sociology, Vol. 85(3), pp 551-75.
- [33] Kephart, W. M. (1967). "Some correlates of romantic love", Journal of Marriage and the Family, Vol.29, pp 470-479.
- [34] Levine, R., Sato, S., Hashimoto, T., & Verma, J. (1995). "Love and marriage in eleven cultures", Journal of Cross-Cultural Psychology, Vol.26, pp 554-571.
- [35] Owens, E. (2007). The Sociology of Love, Courtship, and Dating (in the 21st century sociology: A reference handbook), London: Sage.
- [36] Riemen, D. J. (1983). "The essential structure of a caring interaction: A Phenomenological Study", Dissertation of doctor of philosophy, Texas Woman's University.
- [37] Shott, Susan.(1979). "Emotion and Social Life: A Symbolic Interactionist Analysis", American Journal of Sociology, Vol. 84(6), pp 1317-34.
- [38] Simpson, J. A., Campbell, B., & Berscheid, E. (1986). "The association between romantic love and marriage: Kephart (1967) twice revisited", Personality and Social Psychology Bulletin, Vol.12, pp363-372.
- [39] Sperechr, S. & Hatfield, E. (2015) "The importance of love as a basis of marriage: revisiting Kephart (1967)", Journal of Family Issues, Vol 38(3), pp 312-335.

- [40] Symons, D. 1979. "The evolution of human sexuality", New York: : Oxford University Press.
- [41] Woodward, W. M. (2013). "Falling in Love: A heuristic Inquiry", Dissertation of doctor of philosophy in psychology. Saybrook University.

